

شعبه دیگری

از قضا و قدر

- ✦ پذیرش اصل آزادی اراده، و تعهد، و مسئولیت در انسانها، بدون پذیرش اصل «قضا و قدر تشریحی» ممکن نیست.
- ✦ حدیث پر مطلبی که پاسخ دندان شکن به بسیاری از سئوالات در زمینه قضا و قدر می دهد.
- ✦ تفسیر قضا و قدر تشریحی مفهومی جز هرج و مرج و انکار هر گونه قانون، ندارد.



زیرا، حداقل، دشمن از نا بودی حتمی نجات یافت و در میان طرفداران حق تفرقه افتاد ...

علی (ع) همراه سپاهیان خسته به کوفه بازمی گشت؛ او می دانست باید از این شکست عامل پیروزی سازد؛ و بر ویرانه های آن؛ پلی برای پیشرفتهای آینده بنیان کند؛ و نقاط ضعف نهانی یاران خود را که از لابلای هر ناکامی خود نمائی می نماید به آنها گوشزد کند؛ او یک معلم بزرگ است و معلم واقعی همه جا برای او کلاس درس است و نمی تواند خاموش بنشیند.

لذا او در یکی از سخنان خود برای اثبات این

نخست به این روایت پر معنی توجه کنید که روشنگر حقایق بسیاری در زمینه این بحث است:

«جنگ صفین که نمونه ای از در آویختن قوای اهریمنی و ویرانگر، با نیروهای حق و عدالت بود پایان گرفت؛ و ضربات کاری و حساب شده مبارزان راستین نزدیک بود سازمان قدرت دشمن را درهم بریزد که نیزنگ ماهرانه یک سیاستمدار کهنه کار که با ساده لوحی و خوش باوری جمعی از طرفداران حق آمیخته شده بود همچون تلخی به وجود آورد که باشد شیرین پیروزی که از آغاز قابل پیش بینی بود فرق بسیار داشت؛

که قضا و قدر حتمی و اجباری می‌گوییم؟ در حالی که اگر قضا و قدر به این مفهوم بود، «ثواب» و «عقاب» و «عد» و «عبد» و «امر» و «نهی» الهی همگی باطل میشد. هیچ گناهکاری در خور سزانش الهی نبود.

و نه هیچ نیکوکاری شایسته ستایش بلکه نیکوکار شایسته تر از بدکار برای تشویق نبود. و نه بدکار مستحقتر برای مذمت از نیکوکار این عقیده بت پرستان است و لشکریان شیطان، و گواهان باطل و نابابان در برابر حق و آنها جریبون و مجوس این امتداد.

خداوند برای مردم تکلیف و مسئولیتهائی مقرر داشته و در عین حال آنها را آزاد قرار داده و بار سنگین و تکلیف مالا بطلاق بردوش کسی ننهاده است. هرگز کسی از روی اجبار گناه نمی‌کند و نه از روی اکراه. اطاعت.

او هرگز پیامبران را بیهوده مبعوث نساخته (تا افرادی را که از خود اختیاری ندارند به راه حق دعوت کنند).

و آسمانها و زمین را که (برای هدف عالی تربیت است) باطل نیافریده است.

این پندار کافران است، وای به حال آنها از آتشی که دامنشان را خواهد گرفت...»

بیرمرد که خود را «برابر چشمه زلال و گوارائی از دشت و حق می‌دیدند باز هم سیراب نمشد، و بیشتر توضیح خواست و گفت: «پس این قضا و قدر که مسیر ما همه در پرتو آن صورت گرفت، چه بود؟»

امام (ع) فرمود: قضا و قدر به معنی فرمان و تشریع قانون خدا است. سپس برای شاهد سخن

حقیقت که برنامه نبرد او با خارتگران معاویه و شام؛ تماما حساب شده و روی فرمان خدا بود. در پاسخ پیرمردی که از او سؤال کرد: ای امیر مؤمنان ما را از این حقیقت آگاه کن که آیا رفتن ما به شام از قضا و قدر خداوند سرچشمه گرفت، فرمود:

«وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ مَا لَوْ طَأْنَا مَوْجِيئًا وَلَا هَمِيئًا وَلَا دِيمًا وَلَا لَعَلُّوْنَا قَلْعَةً إِلَّا بِشَأْنِهِ وَقَدَرِهِ»: «سوگند به آنکس که دانه را در دل زمین در لحظه حساس آغاز جنبش حیات، می-شکافتد، و سوگند به آنکس که این مخلوق را شگرف «آدمی» را آفریده ما هیچ گامی برنداشتیم، از هیچ دره‌ای فرود نیامدیم، ویر فراز هیچ قلعه برنداشتم مگر این که به قضا و قدر الهی بود...»

بیرمرد گفت: اگر فرمان اجباری قضا و قدر ما را به این مسیر حق کشانید پس پاداشی در پیشگاه خدا برای ما نخواهد بود؟!

امام (ع) از این سخن که حاکی از اشتباه بیرمرد مسلمان در فهم معنی قضا و قدر بود برآشفیت و بر او بانگ زد: «خاموش باش. پاداش شما بسیار بزرگ بود، هم به هنگام رفتن به سوی این میدان، و هم به هنگام بازگشت، چه اینکه شما این راه را با اراده خود در رفتید و در هیچ حال مجبور و مکره نبودید».

بیرمرد که نتوانسته بود میان مسأله «اختیار» و موضوع «قضا و قدر» آشتی دهد، توضیح بیشتر خواست و گفت: چگونه ممکن است پاداشی برای ما باشد در حالی که فرمان قضا و قدر ما را در این مسیر رانده است؟!

امام در پاسخ فرمود: «وای بر تو. چنین پنداشتی

مبدء جهان هستی صحیح نمی‌داند و معتقدند «خدای خیر» قادر به انجام شر نیست، همانطور که «خدای شر» نمی‌تواند کار خیری انجام دهد، و امانت پرستان اعتقادشان به جبر و قضا و قدر جبری از خلال پاره‌ای از گفته‌های آنها اشکار است و اما شیطان به خاطر این که پس از انحطاط و سقوطی که بر اثر تکبر و غرور دامنگیرش شد آنرا به خدا واچارا و نسبت داد (آیه ۱۶ سوره اعراف)

قضا و قدر تشریحی یعنی چه

* * *

در این حدیث تفسیر شعبه دوم قضا و قدر یعنی قضا و قدر تشریحی به روشنی دیده میشود: «قضا» به معنی تکلیف و مسئولیت و برنامه‌ها و دستورهای الهی (و طبعاً «قدر» به معنی اندازه فرمان او) است. این شعبه از قضا و قدر به ما می‌گوید:

«بک فرد با ایمان تمام زندگی او تحت برنامه و فرمان خدا است، مسئول و متعهد است، و حتی اندازه‌گیری اعمال و رفتار او باید از یک برنامه صحیح و سازنده؛ الهام گیرد، او همانند حیوانات بیابان نیست که از صحنه تکالیف و مسئولیت بیرون باشد».

بنابراین اصل دستور «نماز» که بک معراج روحانی و مکتب عالی تربیت و وسیله شستشوی روح و جان است، بک «فضای الهی» است و تعداد رکعات نمازهای پنجگانه در شبانه روز همان «قدر تشریحی» است، اصل پرداخت «زکات» که یکی از طرف مؤثر مبارزه با فاصله طبقاتی است «قضا»

این آیه را تلاوت کرد: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا يَاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا:» پروردگارت فرمان داده که جز او را نپرستید و نسبت به پدر و مادر نیکی کنید... پیرمرد آنچنان شاد شد که از خوشحالی در پوست نمی‌گنجید، و لذا اشعار جالبی در مدح امام بر زبان جاری ساخت (۱)

* * *

در این حدیث پر مطلب نکات زیادی بچشم می‌خورد از جمله:

۱- اگر قضا و قدر به معنی اجبار و سلب اختیار از آدمی تفسیر گردد مفاسد بسیاری به بار می‌آورد که در حدیث بالا به ده قسمت! از آن اشاره شد. به هم ریختن اساس تکالیف و مسئولیت و حساب و کتاب، بعثت پیامبران، اجر و پاداش و هدف آفرینش...

۲- در این حدیث فقط اشاره به شعبه قضا و قدر تشریحی شده است و از «قضا و قدر تکوینی» سخنی در میان نیست، زیرا در اینجا تنها سخن از تکالیف و مسئولیتها در میان بوده که ما هر گامی در راه این بیکار بزرگ با غارتگران شام برداشتم از روی فرمان و دستور الهی بوده از روی هوس و به خاطر جاه و مقام، بنا بر این تنها به بخش دوم قضا و قدر (یعنی فرمان و اوامر خدا) اشاره شده

۳- اعتقاد به جبر و سلب اختیار یکی از عقاید کهنه مجوس و بت پرستان و شیطان شمرده شده است. اما مجوس به خاطر این که اعتقادشان به دو اصل: خدای خیر و خدای شر (یزدان و اهریمن) از اینجا سرچشمه می‌گیرد که اصل آزادی اراده را حتی در

همانند شانس و طالع بازمی‌دارد.

این تفسیر برای، قضا و قدر در متون قرآن مجید نیز آمده است در مورد قضا همانطور که در حدیث بالا اشاره شده بود در آیه ۲۳ سوره اسری چنین آمده:

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا يَٰهٗ وَآلِیٖ وَآلِیٖ الدِّینِ إِحْسَانًا: پروردگارت فرمان داده که جز او را نپرستید و نسبت به پدر و مادرت یکی کنید کلمه قضا در اینجا به معنی دستور و فرمان است در مورد «قدر» در سوره طلاق آیه ۳ می‌خوانیم: **فَدَجَّلَ اللّٰهُ لِكُلِّ شَیْءٍ قَدْرًا**: خداوند برای هر کار و هر تکلیفی اندازه‌ای قرار داده است» (۱).

نتیجه اینکه انکار قضا و قدر به این معنی، مفهومی جز هرج و مرج اجتماعی و شکستن تمام قید و بندها و نفی هر گونه قانون و تکلیف و مسئولیت ندارد.

است، و میزان و کمیت آن «قدر» است، اصل برنامه جهاد اسلامی «قضا» است و اما نقشه‌های صحیح جنگی و تاکتیکی‌های حساب شده و کم و کیف برنامه‌های جهاد «قدر» است.

آیا ایمان به این اصل که همه کارهای یک فرد با ایمان باید تحت برنامه و حساب و قانون باشد و در هیچ‌یک از اعمال فردی و اجتماعی انحراف از برنامه‌های تعیین شده خداوند پیدا نکند، موجب تخدیر و عقب افتادگی است.

آیا یک جمعیت پیشرو و پیروز جمعیتی است فاقد برنامه، یا دارای برنامه؟ فاقد اندازه یا واجد اندازه؟ ایمان به قضا و قدر به این معنی عامل موثری برای جهت‌گیری تلاشها و کوششهای بی‌گیر اجتماعی است، و انسان را از پناه بردن به مفاهیم مخدر و موهوم و خیالی

احسان در زندگی

علی (ع) می‌فرماید: **تال جامع علوم انسانی**
لَا تُشْعِرُ قَلْبَكَ اللَّهُمَّ عَلَيَّ مَا فَاتَ فَيَسْغَلَكَ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ بِمَا هُوَ آتٍ
 : قلب خود را به اندوه برای گذشته مشغول نکن که از آمادگی‌ها

برای آینده درمی‌مانی.

غرد الحکم صفحه ۲۸۹

۱- این یکی از تفسیر آیه فوق است بعضی از مفسران آنرا به قدر تکوینی تفسیر کرده‌اند.